



طبیعت‌گرایی چوبک در چراغ آخر

(بررسی داستان‌های کوتاه «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» از دیدگاه مکتب ناتورالیسم)

مهری تلخابی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

مصطفی محمدی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲)

چکیده

صادق چوبک از نویسندگان نسل اول پس از انقلاب مشروطه به عنوان شاخص‌ترین نویسنده ایرانی در ارائه آثار در مکتب ناتورالیسم و پرچمدار این مکتب توانسته جایگاهی ویژه برای خود در ادبیات ایران بدست آورد. نگاه بدبینانه و سیاه به حوادث و رخدادهای جامعه ایران برگرفته از مؤلفه‌هایی همچون: جبر محیط، اقتصاد و وراثت از عناصر اصلی و ساختار نوشته‌های چوبک در آفرینش آثارش بوده است؛ در این مقاله سعی گردیده با دیدگاهی اختصاصی، تأثیری را که چوبک از مکتب ناتورالیسم پذیرفته، برجسته کرده و رد پای این مکتب در دو داستان شاخص وی در مجموعه چراغ آخر به نام‌های «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» به بوته تحلیل گذاشته شود. در این راه ابتدا رابطه مکتب ناتورالیسم با مشخصات آثار چوبک مورد بررسی قرار گرفته، سپس اصول و مشخصات خاص آثار ناتورالیستی در اثر مورد بحث از چوبک مورد تحلیل و کنکاش قرار گرفته است و سعی نموده‌ایم تا پاسخگوی این درگیری ذهنی باشیم که آیا معیارها و اصولی که سنگ بنا و پایه‌های مکتبی آن توسط امیل زولا - به عنوان سردمدار مکتب ناتورالیسم - پایه‌ریزی شده، تا چه حد در این داستان نمود داشته و آیا چوبک در این مقوله موفق به خلق اثری طبیعت‌گرایانه گردیده است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی بر آن است تا میزان تأثیرپذیری چوبک از مکتب ناتورالیسم را در این دو اثر به منصفه ظهور برساند.

واژه‌های کلیدی: ناتورالیسم، چوبک، آتما، اسب چوبی، چراغ آخر.

^۱ E-mail: Mehri.talkhabi@gmail.com

^۲ E-mail: mohammadi.25000@yahoo.com



Chubak's naturalism in "last Light"

(A review of the short stories "Wooden Horse" and "Atma, My Dog" from the perspective of the School of Neutralism)

Mehri Talkhabi¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanzan Branch

Mostafa Mohammadi²

PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Khodabandeh

(Received: 2018/9/5; Accepted: 2019/5/10)

Abstract

Sadegh Chubak, one of the first generation writers after the Constitutional Revolution as the most prominent Iranian writer in presenting works in the school of naturalism and flagship of this school has been able to achieve a special place in the literature of Iran. The pessimistic and black look on the events and happenings of Iranian society have been derived from components such as environmental determinism, economy and inheritance were the main elements and structure of the works of Chubak in the creation of his books. In this research, an attempt has been made, with a specific view, to highlight the effect that Chubak adopted from the school of naturalism, and analyze the effects of this school in two leading stories in "last lamp" collection, called "wooden horse" and "Atma, my dog". In this way, firstly, the relationship between the school of naturalism and the characteristics of chubak's work has been studied, then the specific principles of naturalist works in the work have been analyzed. We try to answer these mental conflicts how much the criteria and principles of the school that established by Emil Zola as the leader of the school of naturalism were reflected in this story, and has Chubak managed to create a naturalistic work in this category? This research tries by the descriptive-analytic method to show the extend of naturalism effect upon these two Chubak works.

Keywords: naturalism, Chubak, Atma my dog, wooden horse, Last lights.

¹. Email: Mehri.talkhabi@gmail.com

². Email: mohammadi.25000@yahoo.com

(Responsible author)

مقدمه

بی‌تردید صادق چوبک Sadeq Chubak (۱۳۷۷-۱۲۹۵ ه.ش) یکی از نویسندگان چیره دست معاصر ایران در عرصه نویسندگی و ساخت داستان کوتاه به شیوه نوین غربی آن در ایران است که «تحت تأثیر بسیاری از نویسندگان غربی و بخصوص آمریکایی بوده است. برای نمونه تأثیر همینگوی، فاکنر و هنری جیمز در آثار او مشهود است» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۳۸). «شاید بتوان صادق چوبک را یکی از واقع‌بین‌ترین داستان‌نویسان عصر معاصر ایران دانست» (همان: ۱۳۵). «نگاه بی‌طرفانه و بی‌ترحم چوبک به فساد و زشتی، برای خوانندگان ایرانی که از نگرش احساساتی و مواعظ اخلاقی نویسندگان خسته شده بودند، از عوامل مهم شهرت اوست» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۱). «شکل و پرداخت داستان‌های صادق چوبک اغلب یادآور تکنیک و خصوصیت بعضی از نویسندگان ناتورالیست قبل از جنگ دوم جهانی آمریکاست» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۳۸). نثر زیبا و دوست‌داشتنی چوبک همراه با بکارگیری گفتار عامیانه و فضا‌سازی‌های بی‌بدیل، به گونه‌ای است که برخی منتقدان، آثار چوبک را در زمره ناتورالیستی‌ترین آثار ادبی ایران برشمرده‌اند و البته عده‌ای نیز آثار وی را در زمره رئالیسم سیاه قلمداد نموده‌اند. سیاهی و زشتی‌های جامعه در آثار او با زبانی ساده و به روشنی ترسیم شده است. «صادق چوبک در داستان نویسی کوتاه فارسی، سنت و جهت جدیدی فرا روی می‌نهد. او با جملات کوتاه خود تصاویری به مهارت و کمال جزئی‌نگری مینیاتوریست ایرانی نقش می‌زند» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۳۴). وی در سال ۱۲۹۵ در بوشهر زاده شد و کارش را درست در هنگامه جنگ جهانی دوم آغاز کرد. «چوبک در آغاز تحت تأثیر هدایت، و بدون جوهر ذاتی هدایت، به مضامین پست اجتماعی می‌پردازد، اما چون فاقد نبوغ هدایت است، داستان‌هایش رنگ ناتورالیستی به خود می‌گیرند» (چهل‌تن و فریاد، ۱۳۸۰: ۲۳۹). چوبک در دوره نخست داستان‌نویسی خود چند داستان کوتاه و نمایشنامه نوشت و پس از چند سال سکوت، کار خود را با داستان بلند «تنگسیر» آغاز و در ادامه به خلق داستان‌های «خیمه شب بازی»،

«انتری که لوپیش مرده بود»، «روز اول قبر»، «چراغ آخر»، «سنگ صبور»، و ترجمه‌هایی از ادگار آلن پو Edgar Allan Poe (۱۸۴۹ - ۱۸۰۹ م) و کارلو کلودی Carlo Collodi (م) (۱۸۹۰-۱۸۲۶) دست زد. در این مقاله سعی بر آن است جنبه‌های مثبت کار چوبک در نوشته‌هایش کنکاش شده و تأثیرپذیری وی از مکتب طبیعت‌گرایان در معرض دید خوانندگان گذاشته شود و رد پای ناتورالیسم در دو داستان کوتاه وی در مجموعه چراغ آخر به نام‌های «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و پاسخگوی این درگیری ذهنی باشد که آیا معیارها و اصولی که سنگ بنا و پایه‌های مکتبی که توسط امیل زولا Émile Édouard Charles Antoine Zola (م ۱۹۰۲ - ۱۸۴۰) - سردمدار مکتب ناتورالیسم - پایه‌ریزی شده، تا چه حد در این داستان نمود داشته و آیا چوبک در این مقوله موفق به خلق اثری طبیعت‌گرایانه همچون آثار مطرح دیگر خود چون سنگ صبور و تنگسیر گردیده و یا به بیراهه رفته و متوقف شده‌است؟ در این راه ابتدا به تأثیر مکتب ناتورالیسم در آفرینش آثار چوبک و سبک نگرش وی در مقوله داستان نویسی پرداخته و پس از آن اصول و مشخصات خاص آثار ناتورالیستی مورد بحث این مقاله بر اساس انگاره‌ها، ویژگی‌ها و شاخص‌های مکتب ناتورالیسم مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

پیشینه تحقیق

از میان انبوه آثاری و مقالاتی که با محوریت بررسی شخصیت و آثار صادق چوبک نوشته شده‌است، می‌توان به اجمال به این موارد اشاره کرد:

۱. صادق چوبک و ناتورالیسم در داستان نویسی فارسی از حیدر جمالی (۱۳۷۷). ۲.
- صادق چوبک و ناتورالیسم فرویدزده لمپنی از شهریار زرشناس (۱۳۸۳). ۳. بررسی دیدگاه‌های ناتورالیستی زولا و چوبک از محبوبه فهیم کلام، محمدرضا محسنی و بهزاد هاشمی (۱۳۹۰). ۴. صادق چوبک پیش‌تاز ناتورالیسم در ایران از عبدالله حسن زاده میرعلی (۱۳۹۲). ۵. تحلیل عناصر ناتورالیستی در آثار داستانی صادق چوبک از نرگس استادی

۶. ردپای ناتورالیسم در سنگ صبور و زقاق المدق از وحیده نوروززاده چگینی (۱۳۹۲).
 ۷. میراث داستان نویسی چوبک از یعقوب آژند (۱۳۷۷). ۸. درون مایه‌های داستان‌های صادق چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور از غلام رضا پیروز (۱۳۸۶). ۹. بررسی برخی وجوه اشتراک و افتراق داستان‌های کوتاه چوبک و ادگار آلن پو از افسانه‌های صحتی و دیگران (۱۳۸۸). ۱۰. مطالعه شکلی و ساختاری داستان‌های صادق چوبک از رحمان مشتاق مهر (۱۳۹۰). ۱۱. یاد صادق چوبک گردآوری از علی دهباشی (۱۳۸۰). ۱۲. قصه نویسی از رضا براهنی (۱۳۶۸). ۱۳. صادق چوبک و نقد آثار وی از اصغر بابا سالار (۱۳۸۵) و مقالات و کتب بی‌شمار دیگری که ذکر آن‌ها باعث اطاله کلام خواهد شد. اما آن چه حائز اهمیت است، این است که در اکثر این پژوهش‌ها، مقالات و کتب منتشره یا به هیچ‌وجه داستان مورد نظر به لحاظ ساختار ناتورالیستی مورد تحلیل قرار نگرفته و یا پژوهشگران و منتقدین به اختصار و گذار اشاراتی کوتاه و موجز در این باب ارائه نموده‌اند. نگارنده بر آن است تا به طور اخص به این مقوله با رویکردی تحلیلی و توصیفی بپردازد.

چوبک و مکتب ادبی ناتورالیسم

هم زمان با تغییر و تحولات چشمگیر در فرانسه و ظهور مکتب ناتورالیسم و طرز فکر دگراندیش پیشوایان این مکتب به انسان و محیط پیرامون خویش، در ایران نیز با انقلاب مشروطه تحولاتی اساسی و بنیادین در روح نویسندگی و طرز تفکر نویسندگان پدید آمد. دگرگونی‌های اجتماعی این دوره نه تنها بافت نشر فارسی را در شکل و محتوا تغییر داد، بلکه موجب ظهور داستان کوتاه به تقلید از ادبیات غرب شد و نویسندگان برجسته‌ای در زمینه داستان نویسی پا به عرصه ظهور گذاشته و آثار زیبا و ماندگاری را در این قالب پدید آوردند. بی‌شک صادق چوبک از جمله نویسندگان شاخص پس از مشروطه بود که در طول سال‌های پر بار نویسندگی‌اش توانست آثار برجسته‌ای از خود به یادگار بگذارد. دید

چوبک نسبت به پیرامون و مسایل جامعه، دیدی ناتورالیستی است و مثل تمام نویسندگان ناتورالیست، موضوع‌هایی را پیش می‌کشد که خوشایند همه کس نیست؛ هر چند در مورد تعلق چوبک به مکتب ادبی ناتورالیسم، بحث‌های زیاد و گاه متضادی در گرفته است. «برخی او را تحت تأثیر مکتب ناتورالیسم پنداشته‌اند... و بعضی هم این باور را در بوتۀ تردید نهاده‌اند که ناتورالیسم اعتقاد به فلسفۀ تحصلی و نفوذ آن در چفت و بست داستان است که چوبک را این جامه بر قامت نمی‌زید... و آنانی که گمان می‌کنند چوبک تحت تأثیر ناتورالیسم قرار داشت، بر مسائلی چون توجّه عمیق به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، پوسته ظاهری اشیاء، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم با توجّه به شخصیت‌های تو سری‌خورده و بیچاره و فراموش شده، قدرت تصویرپردازی صحنه‌ها و شخصیت‌ها، شیوۀ بیان صریح و خشن و گفت‌وگوی دقیق شخصیت‌ها را مثال می‌آورند» (آژند، ۱۳۷۷: ۸۸).

«ناتورالیست‌ها غیر انسانی بودن وضعیت اجتماعی و آدم‌ها را یادآوری می‌کنند؛ اما می‌گویند؛ در برابر این وضعیت، کاری از دست انسان ساخته نیست. چراکه انسان محکوم غرایز طبیعت بیولوژیک خویش است» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۴۰۳). چوبک نیز «با توصیف زندگی آدم‌هایی که طعمۀ فقر، بی‌فرهنگی و تعصب می‌شوند، به وضع موجود اعتراض می‌کند؛ اما از آن‌جا که به تکامل جامعه بشری باور ندارد، منادی تغییرناپذیری وضع موجود می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). چوبک با اشراف کامل نسبت به مسائل فرهنگی، خلق و خو و زبان مردمان خطۀ جنوب و بهره‌گیری از عناصر داستانی، موفق شد جنبه‌هایی از زندگی مردم در جامعه ایرانی را تصویر کند که کمتر نویسنده‌ای توانسته وصف کند. «نگاه ناتورالیستی بسیاری از آثار چوبک در برهه‌ای از تاریخ ایران انگار جزء لوازم تنفس جامعه بوده‌است، تا خود را به عینه در آینه داستان‌های او بازبینی و بازرسی کند و متوجّه اطراف پلید و کثیف خود باشد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۸). خواننده در داستان‌های چوبک با مسایل و مناظر و وقایعی روبه‌روست که بارها با آن‌ها سر و کار داشته و شخصیت‌های آن‌ها را دیده و می‌شناسد، با این تفاوت که چوبک آن‌ها را از دیدگاه تازه‌ای بار دیگر به نمایش می‌گذارد و زشتی‌ها و پلیدی‌های عادی شده آن‌ها را به رخ ما

می‌کشد و دیوار منحوس عادت را از پیش ما بر می‌دارد. این توصیفات زنده، دقیق و منحصر به فرد که حاکی از نگاه بدبینانه او به زندگی نیز هست که خود گواهی است بر توانایی چوبک در عرصه توصیف داستانی.

هر چند تذکر این نکته نیز ضروری است که «دنیای چوبک، به ظاهر ناتورالیستی به نظر می‌آید، ولی باید این سطح ناتورالیستی را بشکافیم تا به عمق قضایا که در اصل، اقتصادی و اجتماعی است و بیشتر بر اساس علل و معلول‌های اقتصادی تعیین می‌شود، برسیم. شاید بدون آن ناتورالیسم، قصه‌ها شیرین و جذاب به نظر نمی‌آمدند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۸۵). ناتورالیسم که شیوه عمده نوشته‌های چوبک است، همچون مکتب رئالیست^۱ به زشتی‌ها و فسادهای جامعه توجه می‌کند. چوبک با چیره دستی بی‌نظیری در توصیف حالات روحی فرد و جزئیات اسباب صورت و... در داستان‌های خود افراط کرده است. چوبک با نقب زدن به اعماق جامعه‌ای فاسد و اسیر خرافات، زشتی‌های آن را به طرز مبالغه‌آمیز به تصویر می‌کشد. در آثار چوبک مرگ، هراس و فساد، از واقعیت‌های عادی و روزمره اجتماع تلقی می‌شود، و هیچ جایی برای عشق و محبت و زیبایی وجود ندارد. در دهه بیست شاهد رشد آثار مردم‌گرایانه در بین روشنفکران جامعه ایرانی هستیم که هر کدام سعی کرده‌اند به نحوی با پرده‌برداری از تیره‌روزی‌های مردم ستم‌دیده، لزوم رسیدگی به این مشکلات، که افراد ضعیف جامعه را زیر چرخ‌های سیاست‌گزاربهای خاص خود له کرده و کسی به آن‌ها توجه نمی‌کند و بوی تعفن را که از اجساد و افکار این قشر مصیبت‌زده در همه جا حس می‌شود، گوشزد کنند. اما هیچ‌کدام از این نویسندگان در چنین عرصه‌ای موفقیت چوبک را به دست نمی‌آورند، «چوبک نخستین نویسنده نسل خود بود که موفق به ارائه طرحی هنرمندانه از این زندگی‌ها شد. اما او نیز با توصیف ناتورالیستی از فقر، بندگی و خفت ناشی از آن را توجیه می‌کند. چوبک تا حد دست دادن توصیف‌های دقیق از زندگی نابسامان موفق است» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۲). او با بینش ناتورالیستی خود، به توصیف جزء به جزء از پدیده‌های مختلف زندگی می‌پردازد و سعی می‌کند که با این توصیف دقیق و عینی، واقعیت زندگی را آن‌گونه که

هست ببیند؛ ولی در عین حال، همین بینش ناتورالیستی دید او را محدود می‌کند. به طوری که او، واقعیت زندگی را تنها در بدی‌ها و پستی‌ها و زشتی‌ها جست‌وجو می‌کند. شخصیت‌های داستان‌های چوبک افرادی پست و بی‌اراده و اسیر سرنوشت‌اند، که برای تغییر این سرنوشت خود هیچ تلاشی نمی‌کنند، و قدرت محیط و غرایز، ایشان را به سوی سرنوشتی محتوم پیش می‌راند. با این توضیح مختصر در این پژوهش برانیم اصول قابل انطباق مکتب ناتورالیسم را با دو داستان از مجموعه چراغ آخر با نام‌های «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» بررسی کنیم و در این راه تنها ویژگی‌هایی از دو داستان مورد بحث که با مکتب طبیعت‌گرایی همسو می‌باشند، آورده شده‌است؛ چراکه انطباق کامل شاخصه‌های ناتورالیسم که بر مبنای تفکرات غربی پایه‌ریزی شده با این دو اثر شاید به طور جامع مقدور نباشد. با وجود این که چوبک به زعم اکثر منتقدین، طبیعت‌گراترین نویسنده ایرانی است؛ اما با این حال نگاه به سمبولیسم و رئالیسم هیچ‌گاه در داستان‌های وی محو نگردیده‌است و همواره بارقه‌هایی از آن را می‌توان در اکثر آثار چوبک دید. بر همین اساس شاخصه‌های اصلی و موارد قابل مقایسه از دو داستان مورد بحث به اجمال در ادامه آورده شده‌است.

شخصیت‌پردازی (Characterizations)

به جرات می‌توان گفت چوبک از معدود نویسندگانی است که در شخصیت‌پردازی آثارش، به حالات روحی و کنکاش افکار و خصوصیات جسمانی افراد توجهی وافر داشته‌است و جامعیت این امر به گونه‌ای است که خواننده را با موجزترین کلمات با عمق شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان آشنا می‌گرداند: «منی که از همه جا رانده شده بودم و بنام یک آدم کج‌خو و بی‌مذهب و خدانشناس و دشمن آدمیزاد و متنفر از زن و بی‌چّه در محله خودم شناخته شده بودم و مردم روشن را تو کوچه از من بر می‌گرداندند و هیچ کس مرا لایق آن نمی‌دانست که با من زندگی کند» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۶۷). با همین اشارات کوتاه خواننده به درک عمیقی از شخصیت اصلی داستان دست می‌یابد، فردی منزوی و مطرود از جامعه و گسسته از دین و مذهب، البته همه «آدم‌های داستان‌های او، همان مردم

عادی هستند که هر روز در کوی و برزن می‌بینیم؛ ولی در زیر قلم چوبک، با رنگی تیره‌تر نمایان شده‌اند» (دستغیب، ۱۳۵۶: ۹۹). «اگر تمام شخصیت‌های داستان‌های چوبک را، به یک‌جا، جمع کنیم؛ موزه‌ای از وحشت خواهیم داشت... هر کس آن چنان گرفتار خویش است که نمی‌تواند، سرش را از طعمه‌ای که در برابرش افکنده شده، بلند کند و به ایده‌آل انسانی بیندیشد. در این موزه گرفتار طمع و وحشت و گرسنگی، انسان‌ها تا حدود حیوان‌های بدبخت سقوط کرده‌اند و امید‌رهایی، محال به نظر می‌رسد» (آتش‌سودا، ۱۳۸۴: ۱۸۸). تمام «آدم‌هایش ترس خورده و از خود بیگانه‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

«اسب چوبی» داستان زنی فرانسوی است که در پاریس عاشق جوان دانشجویی ایرانی به نام جلال می‌شود و دل به او می‌بندد و فارغ از تمامی تضادهای فرهنگی میان نگرش‌های غربی با جامعه عقب افتاده ایرانی، با جلال پیوند زناشویی به شیوه مسیحیت می‌بندد و سپس به اتفاق راهی ایران می‌شوند اما به محض ورود به ایران با جامعه‌ای سنتی و متحجر مواجه می‌شود که هیچ سنخیتی با آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌اش ندارد و به تدریج با زخم زبان‌ها و گوشه و کنایه‌های خانواده همسرش، روز به روز فاصله فرهنگی میان او و جلال بیشتر نمایان می‌شود. از سویی جلال به اصرار خانواده با دختری بومی از اقوامش ازدواج می‌کند و دختر فرانسوی که فرزندی از جلال به یادگار دارد، سرخورده و واپس زده تصمیم به ترک ایران و بازگشت به موطن خود می‌گیرد.

چوبک «در شخصیت‌پردازی افراد داستان، بسیار خونسرد و بی‌طرف است و شخصیت اصلی آن‌ها را، با نشان دادن کنش آن‌ها فرا می‌نماید» (آژند، ۱۳۷۷: ۹۰). «جلال، جوان سیاه سوخته چهارشانه سر بزیری بود که اغلب آن‌جا می‌آمد و با کتاب‌ها ور می‌رفت و نگاه گم‌گریزنده‌ای داشت و چشمانش را پشت سر هم بهم میزد و نگاه زن که بصورتش می‌افتاد، چشمانش از آن می‌گریخت» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۱۵). در کارگاه سبک ناتورالیسم چوبک «رشته‌های فساد و چرکی و ابتذال به هم بافته می‌شود» (دستغیب، ۱۳۵۶: ۱۶). وقتی شخصیت زن داستان اسب چوبی از محیطی با نگرش‌های غربی و آزادی‌خواهانه پا به جامعه‌ای عقب افتاده می‌گذارد، با دنیایی مواجه می‌شود که هیچ سنخیتی با آرمان‌هایش

ندارد و حاصل این برخورد دو گانه یأس و ناامیدی و حرمان است. «پاهاش را که تو دالان خانه گذاشت، ناگهان بو کند زد زیر دماغش و خواست بالا بیاورد. خانه تنگ و تاریک با دیوارهای بلند گل گیوه خورده بود. حیاط کوچکی داشت که یک حوض لجن گرفته از میانش بیرون جسته بود. اسکلت پیچ خورده موی به داربست تو سری خورده‌ای گلاویز شده بود... ناگهان بیادش آمد که این همان خانه‌ایست که جلال توش بدنیا آمده بود. با علاقه در و دیوارش را ورنانداز می کرد. اما بوی گند توی دالان کلافه‌اش کرده بود و فکرش را می سوزاند و بیخ گلویش را دیش کرده بود» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۱۸).

ناتورالیسم چوبک از جهتی با برخی از اصول مکتب سمبولیسم^۲ نیز مطابقت دارد و آن توجه کردن به طبیعت و عناصر آن به عنوان نمادهایی از حالات انسانی است. توجه به طبیعت یکی از مشخصه‌های برجسته داستان‌های چوبک است. عناصر طبیعت، غالباً به عنوان نماد مورد بهره‌برداری چوبک قرار می‌گیرد؛ نمادهایی که وضعیت آدم‌ها و شخصیت‌های داستانی را نشان می‌دهند. یکی از داستان‌های شاخص و از معدود داستان‌های سمبولیک چوبک، داستان «آتما، سگ من» از مجموعه چراغ آخر است که همه عناصر در آن تمثیلی و نمادی هستند. «آتما» در تفسیر برهمنی به معنای روح جهان و «سگ» شاهی ساکت و صامت که تمثیلی از وجدان و ضمیر خفته «من» داستان است.

داستان «آتما، سگ من» روایت گر داستان مردی است که تنها زندگی می‌کند و به طور اتفاقی ناچار می‌شود از سگی نگهداری کند. نخست از این موضوع کمی خرسند می‌شود، شاید که سگ تنهایی او را پر کند، اما وقتی طی یک حادثه دزدی می‌فهمد، سگ نه می‌تواند دزد بگیرد و نه می‌تواند در مقابل سگ‌های ولگرد از خودش دفاع کند و از همه بدتر اکنون مزاحم تنهایی او شده است، تصمیم می‌گیرد به زندگی سگ خاتمه دهد. برای همین غذای او را به زهر آغشته می‌کند و آن را جلویش می‌گذارد و خود از خانه بیرون می‌رود. وقتی برمی‌گردد، می‌فهمد سگ غذایش را دست نخورده گذاشته و ساکت و آرام نشسته است. سپس با دیدن مرد به استقبالش می‌رود. مرد از کار خود پشیمان می‌شود و غذای زهرآلود را در گوری که از پیش حفر کرده بود، می‌ریزد. و ناگاه صدایی

می‌شوند. سخنانی که گناهان مرد را یکی یکی برمی‌شمرد و او را متحول و دگرگون می‌کند و سرانجام، وقتی که راوی داستان (صاحب‌سگ) از دست سگ به جان می‌آید و به او شلیک می‌کند، بعد از آن که از حالت بی‌هوشی، به هوش می‌آید، درمی‌یابد که به خود شلیک کرده و خود را کشته است و در این جا خواننده درمی‌یابد که سگ همان راوی است. در واقع، سگ نقشی نمادین دارد. «سمبولیک از این نظر که سگ، تبدیل به مظهر وجدان خفته «من» قصه می‌شود. منی که از طریق حلول در وجود سگ، به اعترافی روانی از خود همت می‌گمارد و این اعترافات روانی، یکی از عمیق‌ترین و در عین حال انسانی‌ترین اعتراف‌هایی است که در قصه‌های چوبک می‌توان پیدا کرد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۶۷). «در این جا سگ زبان درونی شخصیت اصلی داستان است و اینک از اعماق او بیرون آمده، برون افکنی شده در برابرش ایستاده است و گناهان او را یک یک می‌شمارد و او را ترسی عمیق، ترسی وحشی، وحشتناک و جانکاه می‌انبارد... زبان این سمبول به پاخاسته از اعماق ضمیر ناخودآگاه، سخت فلسفی و پیچیده هم هست» (همان: ۶۷۰). چوبک در طول داستان، سگ را با صفات و اعمال انسانی معرفی می‌کند. درباره چشم او می‌گوید: «نمی‌توانستم شعله نگاه انسانی او را از یاد ببرم...» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۷۳). سگ در برابر کلاغ‌هایی که غذای او را از منقار هم قاپ می‌زنند، سکوتی فیلسوفانه دارد. او از موزیک لذت می‌برد. با زیرکی اندام لخت صاحب‌خانه را دید می‌زند و مایه خجالت او می‌شود و این نشانه‌ها هم‌چنان تا پایان داستان تکرار می‌شوند. نحوه بیان و پردازش شخصیت‌ها و سیر داستان به گونه‌ای است که خواننده هرگز احساس ملالت نمی‌کند. آتما، «به عنوان انسانی سمبولیک و روانی نمایشگر وجدان خفته انسان است که در وجود و پیکر سگ ظهور یافته‌است. توصیف جدال درونی، این داستان را جزء بهترین داستان‌های چراغ آخر قرار داده‌است» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

جبر بیولوژیک

«بیشتر شخصیت‌های رمان‌های ناتورالیستی به گونه‌ای در سیکل بسته مرارت‌های ناشی از

زمینه‌های بیولوژیک و فشارهای محیط ظالم و نامساعد اسیر هستند» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۰۴). از دید چوبک، انسان نیز مانند: حیوان، اسیر جبر و غریزه و خواست بیولوژیکی خویش است. چوبک به انسان همانند حیوان می‌نگرد. چوبک برای یکی کردن انسان و حیوان، از راه‌های مختلفی بهره گرفته است. «در تمام قصه‌هایی از چوبک که در آن‌ها حیوان‌ها نقشی دارند... توصیف حالات غریزی یک حیوان به این درجه از دقت و سرعت و صراحت بیان نشده است. گویی نویسنده... از دیدگاه غرایز او جهان را از نظر گذرانده است» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۲۱-۶۲۰). یکی از ویژگی‌های ناتورالیسم تأثیر وراثت در نسل‌های آتی است که این مقوله در آتما هم دیده می‌شود؛ آن‌جا که پسر نامشروع شخصیت اصلی داستان برای دزدی به خانه می‌زند: «آن توله ناتوان که بر من زخم زد فرزندم بود. او کیفر ستمی که به او داشته بودم، به من داد» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۹۴). و یا در داستان «اسب چوبی» نشان دادن تنهایی زن فرانسوی است که از خارج از سنت به داخل سنت آمده و گرفتار حقیقتی شده است که نمی‌شناخته و زمانی که مرد، زن فرانسوی‌اش را رها می‌کند، زن در اتاقی خالی در تنهایی، گذشته خودش را مرور می‌کند و به پوچی زندگی پی می‌برد. تأثیر وراثت به وضوح در برابر دید خواننده عرضه می‌گردد. «زن عکس آن‌ها را تک تک، و همه با هم در پاریس دیده بود؛ اما آن‌ها این‌جا همشان یک‌جور دیگر شده بودند. شکم‌هاشان باد کرده بود و رنگ‌هاشان تاسیده و چرک بود. مثل این که جدشان ناخوش بوده و یک ناخوشی ارثی تو خانواده آن‌ها مانده بود» (همان: ۱۱۹-۱۱۸). و یا آن‌جا که زن متأثر از سرنوشت غمبار خود، تنها راه خلاص از نکبت دچار شده را، بازگشت به موطن خود می‌یابد و دلبسته به فرزندش در تلاشی جانکاه برای پاک کردن تمام ظواهر زندگی تلخی که داشته است، اما توان زدودن ویژگی‌های وراثتی پسرش را ندارد: «دست کم بچه‌ام را از این خراب شده می‌برمش تا وقتی بزرگ شد، اصلاً عکسی از این پدر و این قوم و خویش‌ها و از این سرزمین تو سرش نباشه. هیچ وقت نمی‌خوام بدونه باباش کی بوده. ترجیح میدم بدونه باباش یکی از آدمای تو کوچه بوده و هیچ پیوندی میانمان نبوده. فقط این پوست تاسیده و موهای سیاه فر فریش تا عمر داره مثل داغ ننگ همراهه» (همان: ۱۲۹).

مخالفت با باورهای مذهبی و اخلاقی

به اعتقاد ناتورالیست‌ها، انسان جزئی از نظام مادی طبیعت محسوب می‌شود که هیچ ارتباطی با عالم غیرمادی که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود، ندارد. «ناتورالیست‌ها هر نوع سنت و ارزش اخلاقی را با این اتهام که خرافه است، مذمت می‌کردند بی‌آن‌که صراحتاً ارزش اخلاقی جدیدی را جایگزین کنند. حالت افراطی چنین برداشتی مضمونش آن بود که هر گونه ایمان و اعتقادی خرافه پنداشته شود» (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۹۴). چوبک نیز متأثر از این طرز فکر با نگاهی بدبینانه که بر گرفته از محیط اجتماعی زمان خودش است، این بینش را در اثرش تجلی می‌بخشد: «این زندگی کوتاه درخور دانش سرشار و معرفت بیکران ما نیست. به ما ستم شده. خوشا سنگ و آهن که هزاران سال می‌زیند. خوشا غبار، که زندگی از ما درازتر است. تف بر تو. این جهان را ما ساختیم و تو ستمگر را در آسمانش نشانیدیم و تاج گلی که هر شاخه‌اش با خون هزاران دل آبیاری شده بر تارک شومت نهادیم و نسل اندر نسل به کرنش پشت دو تا کردیم و رخ بر آستانت سودیم و ستودیمت؛ و تو بیدادگر هر دم نهیب نیستی به گوشمان سر دادی و داس مرگ میانمان به درو انداختی. افسوس که از افسون تو آگاهیم. هر گاه نمی‌دانستیم جای چنان افسون نبود. اما تو نیز که ساخته و پرداخته خود مایی با ما می‌میری. من و تو هر دو با هم به بوت‌ه نیستی خواهیم افتاد» (همان: ۱۹۰-۱۸۹).

توصیف جذاب صحنه‌های معاشقه‌ای که در «اسب چوبی» ارائه شده و یا اشارات کوتاه خلاف عرف جامعه‌ای که در «آتما» آمده را می‌توان با نشانه‌های طبیعت‌گرایی تطبیق داد. ناتورالیست‌ها ابایی از انکار خداوند ندارند اما فرهنگ و عقاید دینی حاکم بر مردم ایران هرگز این اجازه را به نویسندگانی حتی در سطح چوبک نیز نداده تا بخواهند آزادانه و بی‌پروا ضدیت با دین را آن‌گونه که طبیعت‌گرایان غربی در آثارشان آورده‌اند، بیان دارند. چوبک نیز از این قاعده مستثنی نیست. او با چیره‌دستی باورهای خلاف مذهب را به طور غیر مستقیم با دستاویز قراردادن شخصیت‌های اصلی و گاه فردی در پیکره داستان به خوانند القاء می‌کند: «ای فریب مقدس! ای گول ارجمند به فریادم رس. همیشه

تو پشت و پناه من بوده‌ای. این تو بودی که، سر تا سر زندگی، همواره مرا سرگرم و مشغول داشته‌ای. اینک بیا و دست بگیرم. من نابود می‌شوم» (همان: ۱۹۴). در نمونه‌های فوق، مخالفت با باورهای مذهبی با تأسی از مکتب ناتورالیسم را می‌توان به وضوح دید. ولی در جای جای آثار چوبک، خواننده با توصیف صحنه‌هایی مواجه است که تا پیش از آن بیان آن‌ها در داستان، مخالفت با قراردادهای اخلاقی محسوب می‌شود. تصاویری که از معاشقه‌ها و رابطه زناشویی زن و مرد در داستان «اسب چوبی» و «آتما» ارائه شده، را می‌توان به نوعی مخالفت با قراردادهای اخلاقی، که تا آن زمان بر آثار نویسندگان حاکم بود، برشمرد.

زشتی‌ها و فجایع

چوبک دقیقاً از اصول عقاید طبیعت‌گرایان پیروی می‌کند و انسان‌ها در داستان‌های او از تقدیر شوم خود رهایی ندارند و تسلیم و سرسپرده‌اند. از ویژگی‌های برجسته داستان‌های چوبک شخصیت‌های بی‌اراده و رام و گردن‌نهاد به تقدیر است. صحنه‌هایی که داستان‌ها در آن‌ها شکل می‌گیرند، به نوعی تصویرسازی مبالغه‌آمیز از فجایع و پلیدی‌هاست. «فضاهای پلشت و نازیبایی که نویسنده از این جامعه ترسیم می‌کند، همواره یادآور ناتورالیسم زولاست» (فهیم کلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۹). «بزودی بر ضعف و خود چیره و در کار خود جری‌تر شدم. او دیگر بدرد خودش هم نمی‌خورد. در یک رنج و شکنجه بی‌درمان می‌زیست. چه فرق می‌کرد. اگر من راحتش نکنم. درد و شکنجه مرگبار، او را تدریجاً از پا در می‌آورد. پس چرا من راحتش نکنم؟ مگر نه دنیای متمدن این کار را تجویز کرده که باید اسبان و سگان پیر را با یک گلوله خلاص کرد؟ درست است که آتما پیر نبود، اما بیماری درمان‌ناپذیری داشت. او زندگی را بر من و خودش حرام کرده بود. نه، تصمیم قطعی بود» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۵۹-۱۵۸).

«برخلاف رمانتیک‌ها که معتقد بودند باید فقط زیبایی‌ها را بیان کرد، ناتورالیست‌ها عقیده دارند که حقیقت، چه زیبا، چه زشت و چه زنده باید بیان و یا به تصویر کشیده

شود. اما در عمل، ناتورالیست‌ها همواره برشی از زندگی را که زشت و کثیف است، برای توصیف بر می‌گزینند و تصویری تقریباً آمیخته با بدبینی ترسیم می‌کنند» (رادفر، ۱۳۸۳: ۳۳). «آن چه چوبک را در ترسیم تصاویری عینی از جنبه‌های مختلف پلشتی و پستی زندگی آدم‌های آثارش موفق می‌کند، بینش ناتورالیستی اوست» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۳). در اسب چوبی چوبک چهره‌ای زشت و تصویری کثیف از بستر جامعه به خواننده می‌نماید. «کنافت محیط یک خانواده عقب مانده ایرانی، از دید یک زن فرنگی... تضادی که بین زندگی زن فرانسوی و جلال ایرانی است، این کنافت را بیشتر به رخ خواننده می‌کشد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۶۷). زن فرانسوی جلال به محض ورود به ایران با توجه به ذهنیت مثبتی که از ایران و فرهنگ مردم ایران دارد، با صحنه‌هایی مواجه می‌شود که به هیچ‌وجه با ساختار ذهنی ساخته شده‌اش مطابقت ندارد: «وقتی شب خلای خانه را دید، آن وقت فهمید به کجا آمده. چهارتا پله از کف حیاط می‌رفت پایین تو گودال تاریکی که یک پرده کرباسی بی‌رنگ نموک سنگینی از درش آویخته بود. ناگهان هرم تند گاز نمناک خفه کننده‌ای تو سرش خلید. تگه کاغذ نازکی را که با خودش برده بود بی‌اختیار جلو دماغش گرفت. نور فانوس نفتی که همراه داشت، از دور فتیله تکان نمی‌خورد و ذراتش مانند گلوله‌های ریز جیوه دور و ور فتیله را گرفته بود و همین نور ضعیف بود که سوسک‌ها و عنکبوت‌ها و پشه کوره‌ها را به جنب و جوش در آورده بود. از ته گودال صدایی تو گوشش خورد. بوی عطر «کانونی» که به خودش زده بود با بوی آن جاقاتی شده بود. دردی تو نافش پیچ داد. دلش آشوب افتاد و اُق زد. بعد، هراسان فانوس را انداخت و فرار کرد» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۲۳).

خلق دنیایی سیاه و تاریک از مهم‌ترین ویژگی صادق چوبک است. «بی‌رحمی‌های زمان ما همه ناب و یکدست‌اند. در زمان ما همه کس، تمام فنون جلادی را به نیکوترین روش می‌داند» (همان: ۱۶۶). محیطی آکنده از بدبختی، پلیدی، سیاهی و ناامید از زندگی که شخصیت‌های داستانی را گرفتار کرده و در نهایت به سوی مرگ و نیستی رهنمون می‌کند: «از هر کس دیگه ممکن بود این بی‌چّه را داشته باشم؛ منتهی یک شکل دیگه بود.

من که نمی فهمیدم... همه چیز این جا خشک و فلزی است. آفتابش، سرمایش و آدمه‌هایش همشون. زندگی من تمام شده. حالا باید جون بکنم این بچه را بزرگش کنم. یک سیب کرمو که درخت زندگی من داده» (همان: ۱۳۰-۱۲۹).

انسان تحت فرمان شرایط جسمانی

از دیدگاه ناتورالیست‌ها انسان عبارت از ضمیر نیست، بلکه یک سیستم عصبی است. ناتورالیسم دیواری بین جسم و روح می کشد و جسم را اصل و روح را سایه آن می داند و با توجه به آن که جسم نیز در چنگال قوانین حاکم بر محیط و وراثت است، عامل تمام تظاهرات احساسی و عاطفی انسان می شود. در «آتما»، راوی که شخصیت اصلی داستان نیز محسوب می شود به دلیل توهمات ناشی از غلبه تألمات روحی که تحت جریان سیال ذهن صورت گرفته، از حالت عادی خود خارج شده و تصمیم و تفکراتی را بروز می دهد که ناشی از مختل شدن و به هم ریختگی سیستم عصبی است: «حالا دیگر کاری از دستم ساخته نبود- اگه هم بود، شاید نمی کردم. من تشنه این قتل شده بودم. تمام وجودم متوجه آن بود. می خواستم در این زمینه هم تجربه ای داشته باشم. می خواستم بکشم و نمی خواستم کسی بفهمد. حتی علی را گفتم چند روزی به خانه ام نیاید. اگر اهل محل بو می بردند که من سگم را با دست خودم کشته ام و او را تو خانه ام چال کرده ام، دیگر نمی توانستم تو این خانه و این محل زندگی کنم و روزگارم سیاه می شد» (همان: ۱۶۹-۱۶۸).

زبان محاوره

همان گونه که «در ناتورالیسم بنا بر اصل نزدیکی هر چه بیشتر به واقعیت، بر استفاده از زبان محاوره در مکالمه اشخاص تأکید می شود» (رادفر، ۱۳۸۳: ۲۹)، پیروان مکتب طبیعت گرایی من جمله چوبک در آفرینش داستان‌های خود از محیط طبیعی و متناسب با شخصیت رمان نهایت بهره برده‌اند؛ به گونه‌ای که شخصیت‌های رمان می توانند با حرف زدن و ادای خاص جملات، شخصیت خود را به طور غیرمستقیم به خواننده بشناسانند و

همین امر، نویسنده را از توضیح راجع به شخصیت داستان بی‌نیاز می‌کند. چوبک نیز «در بکار بردن اصطلاحات عامیانه جامعه تلاش بسیار کرد. یکی از نوآوری‌های مهم او استفاده از زبان گفتار به جای نوشتار است» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۳۷)؛ به طوری که «در ترسیم نماهای دقیق از زندگی ایرانیان و هماهنگی بین زبان عامیانه و شخصیت داستان‌هایش موفق بوده‌است» (همان: ۱۳۶). لحن شکسته و در عین حال مودبانه همسایه آلمانی داستان آتما را که گویای لهجه و تیپ خاص یک خارجی است، می‌توان در چند جمله کوتاه و بریده‌ای که از او آورده شده است، فهمید: «بخشید. من یک سفر می‌رود برای ده روز، از علی نوکر شما خواهش کرد سگ بنده را خوراک بده. پول خوراک دادم به ایشان» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۳۶). «البته این عامیانه نویسی برای هماهنگی فضای داستان با فضای محیطی که توصیف شده و تطبیق تصویرها با صورت‌هاست» (باباسالار، ۱۳۸۵: ۱۳۷). او «می‌داند که مردم عادی در کجاها، حروف، صداها، کلمات را ادغام می‌کنند؛ در کجاها، کش می‌دهند و در کجاها ضرب المثل را به کار می‌برند و کجاها، نتیجه مطلوب را می‌گیرند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۹۲). وی شخصیت‌هایش را، از همان جاهایی انتخاب کرده که در آن زندگی کرده و با آنان تماس داشته است و به همین دلیل، برای خواننده نیز ملموس و آشنا هستند و زبان آنان نیز علی‌رغم محلی بودن یا لهجه داشتن برای خواننده، قابل درک است. «هرچه جان بکنی و مثل لاک پشت فس فس راه بری، دو سه ساعت دیگه از این جا می‌رم. فقط آرزو دارم این سه ساعت بشه سه دقیقه» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۲۸).

شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم

یکی از خدمات‌هایی که مکتب ناتورالیسم به ادبیات کرد، شکستن حرمت قلابی کلمات و مفاهیم بود. چوبک هم از این قاعده پیروی می‌کند و کلمه‌هایی را که نویسندگان پیش از او از آوردن آن‌ها ابا و کراهت داشتند، در داستان‌هایش به کار می‌گیرد و مناظر و صحنه‌هایی که نویسندگان به اختصار از آن‌ها می‌گذشتند یا به کلی از داستان‌هایشان حذف می‌کردند، با جسارت تحسین‌انگیزی در آثارش به نمایش می‌گذارد.

چوبک به خصوص در مسایل عاشقانه و ارتباط زن‌ها و مردها با هم و هوس‌ها و تمایلات جنسی، پرده حرمت و قراردادی اجتماعی را کنار می‌زند و اعمال و امیال را تشریح و تصویر می‌کند: «... و شراب را به نوبت اشک اشک از سر بطری می‌مکیدند و بعد در آغوش هم می‌افتادند و لب‌های هم را می‌خوردند... و آن‌جا آن قدر همدیگر را ماچ می‌کردند و نشان کش و قوس می‌رفت که به لرز می‌افتادند و دهنشان خشک می‌شد و نشان گُر می‌گرفت» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۱۶). «زنی به دلخواه خویش با من خفت و هیچ‌یک ناشاد نبودیم... مردی که به جان دوست می‌داشتم با من گرد آمد و شکم از او بار گرفتم» (همان: ۱۹۳). گرچه اغلب واکنش‌ها و التهابات جنسی، مکانیکی و برحسب نیازهای جسمانی شخصیت‌های داستان‌هاست اما از واقعیتی پرده برمی‌دارد که اغلب، اجتماع می‌خواهد آن را در زرورق بپیچد و هاله‌ای از احساسات رقیق و آسمانی دور آن ایجاد کند.

شرح جزئیات حوادث و وقایع

«از دیگر اصول مکتب ناتورالیسم، توجه و وسواس فوق‌العاده آن به تصویر کردن جزئیات امور و توصیف دقیق آن‌ها در داستان است. گرایش و تعهد ناتورالیسم به عکس‌برداری از طبیعت و بازنمایی مستقیم واقعیت عینی، به تقلید عین به عین واقعیت می‌انجامد. ناتورالیسم مکان و زمان حوادث داستان را با جزئیات دقیق به تصویر می‌کشد، به همین دلیل فضای ناتورالیستی، «فضای تقلیدی» است. بدین ترتیب ناتورالیست‌ها تقریباً همه آثارشان را بر پایه یادداشت‌هایی بنا می‌کنند که مدت‌های طولانی گرد آورده‌اند» (رادفر، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۹).

چوبک تواناترین نویسنده در توصیف تمام ابعاد داستانی خود است. برای او پرداختن به جزئیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه هر مورد جزئی، نه تنها به گونه‌ای خاص بر ذهن و روان خوانند تأثیرگذار است، بلکه ناقل نوعی اطلاعات ضروری پیرامون زندگی پرسناژ و جامعه اوست» (فهم کلام و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۳). در داستان‌های

چوبک، به دلیل «عین‌نمایی» صرف، تمام جزئیات به زیبایی توصیف می‌شود و یا محیط آن، با دقت و وسواس، نمایش داده می‌شود. گفتار صمیمانه و بی‌پیرایه چوبک در توصیف جزئی‌ترین ویژگی‌ها خود دلیلی بر این مدعاست:

«اندامش نقص نداشت. دستهایش کشیده و با پنجه‌های پهن که مفصل بازوهایش زیر بغلش رسیده بود. اندامش کشیده، چون یک کشتی. میان باریک، موی خوابیده که نزدیک به دم کم پشت و نزدیک گردن پرپشت و مواج بود. کله درشت، گوش‌ها کوچک و تیز، چشم قهوه‌ای با یک نگاه انسانی که با آدم حرف می‌زد. رنگ موزرد سیر که دو وصله موی سیاه، مثل زین اسب رو پهلوهایش نقش بسته بود. زیر شکم و پاهای زرد و سفید قاتی، پوزه سیاه و مرطوب، دم صاف و پایین افتاده، پاهای گرد و چرخی با ناخن‌های سیاه و کوتاه. آرواره بالا کمی برآمده و روی آرواره پایین چفت شده. زیبا و با شخصیت و یک جانور دوست داشتنی» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۴۵).

انگیزه‌های حیوانی در شخصیت‌ها

«در میان نویسندگان، بیش از همه طبیعت‌گرایان به حیوانات اهمیت داده‌اند» (حسن‌زاده میرعلی و جمعه، ۱۳۹۲: ۱۶۹). ناتورالیست‌ها انسان را به موجودی بیچاره که در جهان، خیلی کوچک است و هستی وی به طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل دادند. انسان از نظر ناتورالیست‌ها حیوانی است که سرنوشت او را وراثت، محیط و فشارهای لحظه تعیین می‌کند. این تصویر مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هر گونه اختیار و مسئولیت در برابر اعمالش می‌شود. چراکه اعمال او صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و اوضاع مادی کاملاً خارج از اراده او شمرده می‌شوند. «صادق چوبک از معدود نویسندگانی است که به توصیف زندگی حیوانات می‌پردازد و علاوه بر شخصیت‌پردازی، با نفوذ به درون و روح آن‌ها و افشای جنبه‌های درونی و انعکاس رفتار آن‌ها درصدد تشابه میان انسان و حیوان برآمده است» (همان: ۱۶۸). نمونه بارز چنین طرز

تفکری در داستان آتما است آن جا که راوی با بازگشت به گذشته تاریک خود، خوی حیوانی خویش را در اندیشه و تفکراتش بروز می‌دهد:

«قبرهای بسیاری کنده بودم و باز هم داشتم قبر می‌کندم. خودم را قبر کنی می‌دیدم که عمری کارم قبر کنی بوده. آن‌هایی را که در کابوس‌هایم می‌کشتم، سگ نبودند. آدم بودند. آدم‌های ندیده و نشناخته و زبون و زمین‌گیری بودند که با کارد تنشان را قطعه قطعه می‌کردم. در کابوس‌هایم دیدم که خودم بچه بزرگی دارم - یک پسر بیست و چند ساله، زیبا، رشید و دلنشین. دیدم او را سر بریده‌ام و تنش را تکه تکه کرده‌ام و جلو آتما انداخته‌ام بخورد» (چوبک، ۲۵۳۵: ۱۶۰).

پایان غم‌انگیز

اغلب داستان‌های ناتورالیستی پایانی اندوه‌بار و غم‌انگیز دارند اما بر خلاف تراژدی که در آن قهرمان، مقهور خدایان یا دشمنانی قوی است، در آثار ناتورالیستی، فرد تحت تأثیر جبر تاریخی و اجتماعی است. در داستان «اسب چوبی» زن مستاصل از وقایع رخ داده طی سه سال گذشته در حالتی از ناامیدی و ترس به آینده می‌نگرد: «شعله‌های آتش اسب را در برگرفت و چاله بخاری آجری از شعله پر شد و اسب بزرگ بود و کوچک شد و اخم کرد و چلاق شد و پرزید و یله شد و خوابید. و زن، شادابی و چستی و چابکی و عشق و زندگی و نابودی خود را در میان شعله‌های رنگین آن تماشا می‌کرد» (همان: ۱۳۱). «همه چیز باید یک روز تمام بشود، و حالا تمام شده؛ همه چیز تمام شده. این زندگی من بود که تمام شد» (همان: ۱۲۵). در داستان «آتما، سگ من»، مرد ناامید و مالیخولیایی، متنفر از خود شده است: «لحظه‌ای گمان بردم هوای زهرآلود خانه مرا به سوی مرگ کشانده» (همان، ۷۵). «آیا به زودی خواهم مرد... تو هم اکنون مرده‌ای، اما هنوز به خاک نرفته‌ای» (همان: ۱۹۶). و در نهایت خود را هدف گلوله قرار می‌دهد. «... دستم برای تپانچه‌ای که در کتفم بود دراز شد و دو تیر پیاپی به پیکر آن سگ جهنمی خالی کردم و از هوش رفتم... چون به هوش آمدم... خود را در خون غرقه یافتیم... درد جانکاهی در شانه خود

احساس می‌کردم... سگ را دیدم که بر جسمم خم شده و زخم‌هایی که گلوله در شانهم پدید آورده بود می‌لیسید» (همان: ۱۹۷). شاهد مثال‌های فوق و بسیاری از نوشته‌های وی اشاراتی افراطی به سیاهی و حتی پوچی انسان‌ها دارد که خواننده با نگاهی یأس‌آمیز داستان را به سرانجام می‌رساند که این مورد در دو داستان اخیر نیز همان‌گونه که اشاره گردید، مصداق بارزی دارد.



نتیجه‌گیری

چوبک پای‌بند شیوه‌ناتورالیسم است و نمود این روش در جای‌جای نوشته‌هایش مشهود و قابل رویت است؛ همان‌گونه که در دو اثر بررسی شده از چوبک نشانه‌های این پای‌بندی همچون توجه صرف به زشتی‌ها، بیان زندگی نکبت‌بار افراد پست جامعه و یا اسارت شخصیت‌های او در جبر و تأثیر وراثت که از مشخصات آثار ناتورالیستی است، قابل درک است. توجه به جزئیات در صحنه‌سازی‌های بی‌بدیل و گفتگوهای محاوره‌ای و بیان و توصیف همخوابگی و لذت‌های جسمانی که تنها در مکتب طبیعت‌گرایی جلوه‌گر است، در داستان‌های اسب چوبی و آتما گواهی بر این مدعا است که شاید به جرأت بتوان اذعان نمود چوبک از اولین نسل نویسندگانی است که با بهره‌گیری از فلسفه مکتب ناتورالیسم و شناخت بر فرهنگ و اشراف بر زبان و گویش‌های محلی مردم به خصوص مردم جنوب، توانسته آثاری برگرفته از این مکتب با نگاهی بر ساختار فرهنگ بومی مردم ایران بوجود آورد. از سویی بکارگیری نماد حیوان (سگ، در داستان آتما) و بررسی احوال و اندیشه‌های شخصیت اصلی داستان در قالب سمبل و آفرینش اثری به شیوه مدرن داستان نویسی و طرح جریان سیال ذهن و تفسیر و کنکاش عناصر بصری و حالات روحی شخصیت‌های داستان از ویژگی‌های شاخص مکتب ناتورالیسم است که چوبک به خوبی در یکی از بهترین آثار خود یعنی «آتما، سگ من» از عهده آن به خوبی برآمده است. اما با وجود تمام تشابهات نوشتاری چوبک در این دو اثر با مکتب ناتورالیسم این که بخواهیم شیوه چوبک در خلق «اسب چوبی» و «آتما، سگ من» را برگرفته از مکتب طبیعت‌گرایی بدانیم، شاید به بیراه رفته‌ایم؛ چراکه استفاده از نماد سگ در داستان آتما و اشاراتی سمبولیک در داستان اسب چوبی نیم‌نگاه چوبک به مکتب سمبولیسم را نمی‌توان نادیده انگاشت.

پی‌نوشت

۱- واقع‌گرایی ادبی یا رئالیسم ادبی (Literary realism) بخشی از جنبش هنر رئالیستی بود که از میانه‌های قرن نوزدهم با سرمدمداری نویسندگانی همچون استاندال و پوشکین در ادبیات فرانسه و روسیه شکل گرفت و تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادامه یافت.

۲- (Symbolism) نمادگرایی که حدود یک صد سال پیش در فرانسه پدید آمد، در آغاز واکنشی نسبت به طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) - که شاخه‌ای از واقع‌گرایی (رئالیسم) است - به شمار می‌آمد. زیرا طبیعت‌گرایان در سیر تکوینی خود، جنبه‌های «رومانتیک» و خیال‌پردازانه را از هنر جدا کرده و بیشتر به مسائل، زشتی‌ها، تنگناها و ناکامی‌های روانی و اجتماعی انسان روی آورده بودند (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۸: ۴۰).



منابع و مآخذ

۱. آژند، یعقوب. (۱۳۷۷). «میراث داستان نویسی چوبک». **ادبیات داستانی**. شماره ۴۸. صص: ۸۶-۹۰.
۲. آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۴). «شیوه داستان نویسی صادق چوبک». **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. دوره ۲۲. شماره اول. (پیاپی ۴۲). صص: ۲۰۲-۱۸۷.
۳. باباسالار، اصغر. (۱۳۸۵). «صادق چوبک و نقد آثار وی». **مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. دوره ۵۷. شماره ۱۷۷. صص: ۱۵۱-۱۳۱.
۴. براهنی، رضا. (۱۳۶۸). **قصه نویسی**. چاپ چهارم. تهران: نشر البرز.
۵. ثروت، منصور. (۱۳۸۵). **آشنایی با مکتب‌های ادبی**. چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۶. _____ . (۱۳۸۶). «مکتب ناتورالیسم». **پژوهشنامه علوم انسانی**. شماره ۵۴. تابستان ۱۳۸۶. صص: ۱۹۶-۱۷۷.
۷. چوبک، صادق. (۲۵۳۵). **چراغ آخر**. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان.
۸. چهل تن، امیرحسین و فریاد، فریدون. (۱۳۸۰). **ما نیز مردمی هستیم**. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه و فرهنگ معاصر.
۹. حسن زاده میرعلی، عبدالله و جمعه، معصومه. (۱۳۹۲). «ناتورالیسم و فابل با نگاهی بر آثار صادق چوبک». **دو فصلنامه تاریخ ادبیات**. شماره ۷۳. صص: ۱۸۲-۱۶۷.
۱۰. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۵۶). **نقد آثار صادق چوبک**. تهران: نشر چاپار.
۱۱. دهباشی، علی. (۱۳۸۰). **یاد صادق چوبک** (مجموعه مقالات). چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
۱۲. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم». **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**. شماره ۳. صص: ۴۴-۲۹.
۱۳. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۹). **پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی**. دفتر دوم: از عصر رئالیسم تا ادبیات پسا مدرن. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷). **مکتب‌های ادبی**. دو جلد. چاپ ۱۵. تهران: نگاه.
۱۵. فهیم کلام، محبوبه؛ محسنی، محمدرضا و هاشمی، بهزاد. (۱۳۹۰). «بررسی دیدگاه‌های ناتورالیستی زولا و چوبک». **مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت**. شماره ۱۹. صص: ۹۷-۸۱.
۱۶. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۰). **صد سال داستان نویسی ایران**. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.

۱۷. ناظرزاده کرمانی، فرهاد. (۱۳۶۸). **نمادگرایی در ادبیات نمایشی**. چاپ اول. تهران: انتشارات برگ.

References

- Azhand, Ya'qub. (1998). the Legacy of Chubak's Story Writing. *Research on fictional literature*, 48, 86-90.
- Babasalar, Asghar. (2006). Sadegh Chubak and critique of his works. *Journal of Literature and Humanities University of Tehran*, 57/ 177, 131-151.
- Barahani, Reza. (1989). *Storytelling*. Print 4. Tehran: Alborz.
- Cheltan, Amir Hossein, Faryad, Fereydoun. (2001). *we are also People*. Print 3. Tehran: Cheshmeh and Contemporary Culture.
- Chubak, Sadegh. (1976). *Last Light*. Tehran: Javidan.
- Dastgheib, Abdol-Ali. (1977). *Review of Sadegh Chubak's Works*. Tehran: Chapar.
- Dehbashi, Ali. (2001). *Memoirs of Sadegh Chubak* (Proceedings). Tehran: Sales.
- Fahim Kalam, Mahboubeh. Others. (2011). Investigating the naturalistic view of Zola and Chubak. *Comparative literature studies*, 19, 81-97.
- Hassanzadehmiraali, Abdollah, Juma, Masoomeh. (2014). Naturalism and Fable by looking at the works of Sadegh Chubak. *History of Literature*, 73, 167-182.
- Mirabedini, Hassan. (2001). *100 Years of Fiction*. Print 2. Tehran: Cheshmeh.
- Nazerzadeh Kermani, Farhad. (1989). *Symbolism in Dramatic Literature*. Tehran: Barg.
- Radfar, Abolqasem. (2004). Criticism and study on distinctions and similarity of applies principle of realism and naturalism schools. *Literary Research*, 3, 29-44.
- Servat, Mansoor. (2006). *Introduction to Literary Schools*. Tehran: Sokhan.
- _____. (2007). Naturalistic School. *Journal of Human Sciences*, 54, 177-196
- SeyyedHosseini, Reza. (2008). *Literary Schools*. Print 15. Tehran: Negah.
- Tahshsuda, Muhammad Ali. (2005). Sadegh Chubak's story writing. *Journal of social science and Humanity University of Shiraz*, 22/ 1, (S 42), 187-202.
- Zarshenas, Shahriar. (2010). *an Introduction to Literary Approaches and Schools, Second book: From the Realism to Postmodern Literature*. Tehran: House of the Islamic Culture and Thought press.